

## جایگاه قرآن و مراتب حفظ آن در روایات با تأکید بر نهج البلاغه

محمد مهدی بحر العلوم\* منصور پهلوان\*\*

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۱۱

تاریخ دریافت: ۹۹/۴/۲۵

### چکیده

برای شناخت جایگاه قرآن و یافتن روش‌های انس با آن و تعریف صحیح و دقیق آنها بهترین روش، بررسی آیات و روایات است. در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)، قرآن کریم از جایگاهی رفیعی برخوردار بوده و در مورد حفظ آن نصوص و اشاراتی وارد شده است. بررسی این روایات و به‌طور ویژه بررسی خطب و حکم نهج البلاغه گویای آن است که قرآن حقیقتی فراتر از الفاظ داشته و ذو مراتب است. و به تبع آن حفظ قرآن نیز تنها به حفظ الفاظ آن اطلاق نشده، بلکه علاوه بر حفظ الفاظ آن یا از برکردن قرآن، حفظ مفاهیم یا فهم و ذکر آن، حفظ حدود یا عمل به آن و حفظ قلبی یا دریافت حقایق آن است. هر مرتبه علاوه بر آن که ارزش و اهمیت خود را دارد می‌تواند مقدمه‌ای برای مرتبه بالاتر باشد. پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و اهل بیت عصمت (علیهم‌السلام)، در بالاترین مرتبه حفظ قرآن قرار داشته و دیگران به مقدار پاکی و طهارتی که دارند می‌توانند از آن بهره‌مند باشند.

### واژگان کلیدی

نهج البلاغه، حفظ قرآن، فهم، حدود، قلب.

bhr1350@gmail.com

pahlevan@ut.ac.ir

\* دانشجوی دکتری پژوهشکده نهج البلاغه

\*\* استاد دانشکده الهیات دانشگاه تهران

## مقدمه

برای شناخت قرآن و حفظ آن باید علاوه بر بررسی آیات قرآن به روایات معصومین (علیهم‌السلام) مراجعه نمود. زیرا آنان که همنشین قرآن بوده و قرآن با آنان است، شایسته‌ترین افراد برای معرفی قرآن و نحوه ارتباط با آن هستند (خطبه ۸۷) قرآن کریم، علم صحیح و فهم کامل و تفسیر و تأویل قرآن را بهره اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌داند. زیرا آنان را پاک شدگان از رجس و پلیدی معرفی کرده است (قرآن کریم ۳۳: ۳۳) و دست یابی به قرآن در کتاب مکنون را نیز مختص به پاک شدگان دانسته که همانا اهل بیت عصمت (علیهم‌السلام) هستند. (قرآن کریم ۵۶: ۷۷-۷۹)

امیرمؤمنان (علیه‌السلام) قرآن را نوری معرفی می‌کند که روشنایی آن فرو نمی‌نشیند و چراغی که شعله اش خاموش نمی‌شود و دریایی که عمق آن به دست نمی‌آید و راهنمایی که پیرو آن گمراه نمی‌شود و شفا دهنده ای که بیماریهای وحشت انگیز را می‌زداید و قدرتی که یاورانش شکست ندارند و حقی که یاری کنندگانش مغلوب نشوند. ایشان قرآن را معدن ایمان و اصل آن، چشمه های دانش و دریاهای علوم سرچشمه عدالت و نهر جاری عدل و پایه های اسلام و ستون محکم آن می‌داند. (خطبه ۱۹۸)

چنین کتابی - با این اوصاف که اساس اسلام و معدن ایمان است، پاسخگوی نیازهای انسان و راهنمای او بوده و عقل و احساسات او را تحت تأثیر قرار داده و درمان دردهای او و تسکین دهنده آلام اوست - نمی‌تواند در قالب الفاظ خلاصه شود.

تعبیر دیگری که در روایات آمده، تصریح می‌کند که قرآن ظاهر و باطن و مراتب دارد. (خطبه ۱۸) در کلام امیرمؤمنان (علیه‌السلام) هم به الفاظ قرآن و خواندن و حفظ کردن آن و هم به معانی و تدبر در قرآن سفارش شده است. (کلینی ۱۴۰۷، ۲ ص ۶۱۲) ایشان نه تنها صرف خواندن را کافی نمی‌دانند بلکه افرادی که قرآن را بدون معنی واقعی آن می‌پسندند را نکوهش کرده‌اند. (خطبه ۱۴۷) در روایات دیگری نیز این نکته بارها تکرار شده است که قرآن کریم علاوه بر ظاهر، بطونی دارد. (کلینی، ۱۴۰۷، ۴ ص ۵۴۹)

در آیات قرآن نیز گاه از قرآن به "قول ثقیل" (قرآن کریم ۷۳: ۵) و گاه به "ذکر یسیر" (قرآن کریم ۵۴: ۱۷) یاد شده گاه آن را "ذلک الکتاب" (قرآن کریم ۲: ۲) و گاه "هذا القرآن" (قرآن کریم ۶: ۱۹) خطاب کرده است. که این تعبیرات نیز به ظاهر و باطن قرآن اشاره دارد که یکی قابل درک با حواس انسان و در دسترس عموم است و دیگری تنها برای پاکان و مطهرون قابل درک است. (قرآن کریم ۵۶: ۷۷-۷۹)

بنابراین ارتباط با قرآن نیز با توجه به مراتب قرآن دارای مراتب است. حفظ قرآن و در نتیجه حافظان قرآن نیز دارای مراتبی هستند. این مراتب پس از بررسی آیات و روایات وارده درباره قرآن و شناخت جایگاه آن و نیز بررسی دقیق روایات مرتبط با حفظ قرآن به دست می آید.

حفظ الفاظ قرآن، فهم معانی آن، حفظ حدود و حفظ قلبی قرآن مراتب حفظ قرآن هستند که از بررسی آیات و روایات به دست می آیند.

### حفظ الفاظ قرآن

سطحی ترین و نازلترین برداشت از حفظ قرآن کریم حفظ الفاظ آن است. چنان که الفاظ قرآن، نازل ترین مرتبه آن است. پیامبر اسلام ﷺ امیر المؤمنین علیؑ و دیگر ائمه طاهرين علیهم السلام: اهتمام ویژه ای به همین مرتبه از قرآن و حفظ آن داشتند. اهتمام شخص پیامبر ﷺ به حفظ و حراست از قرآن و تلاشهای امیرالمؤمنین علیؑ برای کتابت قرآن در طول سالهای نزول آن و جمع و تدوین آن در روزهای پس از رحلت پیامبر اسلام ﷺ بر کسی پوشیده نیست. ایشان به تلاوت و حفظ قرآن امر کرده اند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۸۹، ۱۹) و تعلیم قرآن را از حقوق فرزند بر پدر دانسته اند. (حکمت ۳۹۹)

امام علیؑ در روایتی به نقل از رسول الله ﷺ قرائت صد و یا دویست آیه از قرآن همراه با خشوع را مثاب دانسته اند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۸۹، ص ۱۹) در بسیاری از روایات به قرائت قرآن سفارش شده حتی خواندن سوره، آیه و حرفی از قرآن دارای اهمیت است. (کلینی، ۱۴۰۷، ۲، ص ۶۱۰)

همچنین تلاوت نیکو و هنرمندانه قرآن نیز از سفارشات اهل بیت علیهم السلام است. (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ۶، ص ۲۱۲) در کنار آن به حفظ الفاظ قرآن و یا از بر خواندن و نیز آموزش آن توجه شده است. (کلینی ۱۴۰۷، ۲ ص ۶۱۲)

در روایات نه تنها به حفظ قرآن و قرائت آن بلکه به کمترین ارتباط با کتاب الهی توصیه شده و برای آن نتایج و پاداش هایی برشمرده است. حتی نگاه کردن به قرآن (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ۲، ۲۰۵) و حتی استماع تلاوت آن دارای ثواب و نتایج است. (کلینی، ۱۴۰۷، ۲ ص ۶۱۲)

در قرآن کریم نیز آیاتی است که ناظر به حفظ قرآن کریم در همین مرتبه و با همین معنا توسط پیامبر ﷺ است. از جمله آیه "سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى" (قرآن کریم ۸۷: ۶) مفسرین در توضیح این عبارت معتقدند تضمینی برای پیامبر ﷺ نسبت به دریافت صحیح و ماندگار آیات الهی و عدم فراموشی آنها توسط ایشان است.

طبرسی چنین نقل می‌کند "پیامبر ﷺ به خاطر عشق و علاقه شدیدی که به دریافت و حفظ قرآن داشت، هنگامی که جبرئیل آیات را بر او می‌آورد، همراه او زبان خود را حرکت می‌داد و عجله می‌کرد، خداوند او را نهی فرمود که این کار را نکن، خود ما آن را برای تو و در سینه تو جمع می‌کنیم. تا آن را حفظ کرده و فراموش نکنی." (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲۶، ص ۱۱۱) زمخشری نیز این معنا را برگزیده است. (زمخشری، ۱۴۰۶، ۴، ص ۶۶۱)

گرچه حفظ قرآن توسط پیامبر ﷺ بالاترین مرتبه حفظ قرآن است که در بر گیرنده تمام مراتب خواهد بود. اما در آیه مذکور به قرائن موجود حفظ الفاظ حتماً مورد نظر است. توجه به معنای "اقراء" در فهم آیه موثر است.

اما علاوه بر این که پیامبر ﷺ خود به حفظ قرآن اهتمام داشتند، مسلمانان را نیز به حفظ قرآن تشویق می‌کردند. مسلمانان در صدر اسلام چنان به این امر پرداختند که گروه قابل توجهی از ایشان که جَمَاع القرآن نامیده می‌شدند به حفظ قرآن دست یافتند. تا آنجا که در وصف این گروه گفته شده "صُدُّوهُمْ أَنَا جِئِلُهُمْ" (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۱، ص ۶۴۸)

اولین حکمتی که در این باره به ذهن می‌رسد، همان صیانت و محافظت از کلام الهی است. که با شرایط آن روز زندگی بشر چنین امری ضروری بود. اما این تنها ثمره حفظ قرآن به شمار نمی‌آید. در حفظ قرآن حتی در پایین‌ترین مرحله آن، برکات و ثمراتی است که آن را دارای اهمیت کرده است. به نحوی که پس از پیامبر ﷺ نیز مورد توجه و تأکید اهل بیت علیهم‌السلام و علماء و مراجع بوده است.

پیامبر ﷺ به طور ویژه قرآن را بر امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) اقرار و حفظ و فهم قرآن را بر ایشان تعلیم فرمودند. به نحوی که ایشان چیزی از قرآن را فراموش نکرد. (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ص ۶۴) و از اولین حافظان قرآن و شناخته شده‌ترین آنها در صدر اسلام بودند.

در واقع این همان روش "اقراء" است که پیامبر اسلام ﷺ آن را برای آموزش قرآن برگزیدند. و معلمان قرآن در صدر اسلام تا کنون به آموزش قرآن و اقرار مبادرت می‌ورزند. "اقراء" وادار کردن قاری به قرائت است. چه غلط بخواند و مقری آن را اصلاح کند. (طریحی، ۱۳۷۵، ۱، ص ۳۳۶) و چه صحیح بخواند و مقری قرائت او را تأیید نماید. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱، ص ۱۲۹) به عبارت دیگر حفظ الفاظ قرآن حفاظت از تلاوت صحیح و مراقبت از آن است. چنان که حدیث "تَعَاهَدُوا الْقُرْآنَ" (ابن حنبل، ۱۴۱۶، ۷، ص ۱۲۰) را "وَاطْبُوا عَلَى قِرَاءَتِهِ" معنا کرده‌اند. (طریحی، ۱۳۷۵، ۳، ص ۱۱۶)

## درک مفاهیم قرآن

با همه آن چه در برکات و آثار خواندن و حفظ کردن الفاظ قرآن ذکر شد، اکتفا کردن به آن، انسان را از دستیابی به مراتب بالاتر باز می‌دارد. و اگرچه هر مرتبه از حفظ قرآن دارای اهمیت است، نسبت به مرتبه دانی ارزشمند تر و نسبت به مرتبه عالی کم اهمیت تر است.

خواندن و حفظ کردن آیات قرآن بدون فهم هم ارزشمند است، اما کتابی که هدف از نزول و آموزش آن انداز، تفکر، تقوا و دستیابی به طریق اقوم است، تا فهمیده نشود دستیابی به هدف نزول آن میسر نیست. مرتبه بالاتر از حفظ الفاظ قرآن حفظ معانی آن و یا به عبارت دیگر، فهم و به یاد داشتن مفاهیم قرآن است. یعنی حافظ قرآن آن چه که قرآن بیان کرده است را بداند و آن را فراموش نکند. منظور از حفظ معانی، فهم معانی و توجه به مراد آیات و عبارات قرآن است.

این از هر مسلمانی انتظار می‌رود که بداند خدای او، او را چگونه خطاب کرده و از او چه انتظاراتی دارد. او را به چه امر و از چه چیز نهی کرده است. به چه چیز وعده و به چه عاقبتی هشدار داده است. اما از آن کس که با قرآن نزدیک تر است از جمله حافظ قرآن چنین حدی بیشتر انتظار می‌رود. (کلینی؛ ۱۴۰۷، ۲، ۶۰۴) چنان که خداوند از زنان پیامبر ﷺ چنین خواسته است. (قرآن کریم ۳۳: ۳۴) و این خود از مراتب حفظ است.

در قرآن کریم خداوند زنان پیامبر ﷺ را به یادآوری آیات الهی و حکمت نازل شده در خانه ایشان امر می‌کند. (همان) در توضیح این دستور، علامه طباطبایی معتقد است "ذکر در اینجا در مقابل فراموشی است. این معنا مناسب تاکید و تشدید است که در آیات شده است پس در نتیجه این آیه به منزله سفارش و وصیتی است بعد از وصیت به امتثال تکالیف که قبلاً متوجه ایشان کرده است... و معنای آن این است که شما زنان پیامبر باید آنچه را در خانه‌هایتان از آیات خدا و حکمت تلاوت می‌شود، حفظ کنید، و همواره به خاطرتان بوده باشد، تا از آن غافل ننمایید، و از خط سیری که خدا برایتان معین کرده تجاوز نکنید." (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۶، ص ۴۶۸))

امیر مؤمنان (علیه السلام) تلاوت کنندگان قرآن را به تدبر در آیات و عبرت گرفتن از آنها فرا می‌خواند. (آمدی، ۱۳۷۵، ص ۲۰۱) امام (علیه السلام) در تعریف ترتیل هدف آن را تاثیرپذیری از قرآن و بیداری قلب دانسته و از همت گماردن تنها برای ختم آن نهی فرموده اند. (کلینی، ۱۴۰۷، ۲، ص ۶۱۴) ایشان در قرائت بدون تدبر خیری نمی‌بینند و از مردم جاهلی در آینده خبر می‌دهند که قرآن را اگر با معنای صحیح خوانده شود برای خود زیان بار می‌دانند و اگر معنای آن تحریف شود آن را سودمند می‌پندارند. (خطبه ۱۴۷) در برابر

آنان متقین هستند که قرآن دواى دردهاى آنان است و از بشارت و انذار قرآن متأثر مى شوند. (خطبه ۱۹۳)

البته در اینجا قطعاً منظور از به یاد داشتن آیات تلاوت شده تنها از برداشتن الفاظ نیست و بلکه منظور به یاد داشتن دستورات و اوامر و نواهی است. چنان که طبرسی نیز نقل کرده است که "اذکرن یعنی حفظ کنید آن را و همیشه به خاطر شما باشد تا به موجبش عمل کنید و این تحریض و تأکید بر حفظ قرآن و اخبار و مذاکره کردن آنان درباره قرآن و سنت با یکدیگر است." (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲۰، ص ۱۱۴) بنابراین این آیه به زنان پیامبر ﷺ دستور داده آیات تلاوت شده را به یاد داشته باشند و بدانند مفهوم و مضمون آنها چیست و نسبت به آن اقدام کنند.

فهم یا دانستن قرآن دارای لایه های گوناگون و مراتب متعددی است که هر کس به اندازه ای که مقدمات و شرایط فهم را دارد، موفق به آن خواهد شد. گر چه عموم مردم مخاطبین قرآن هستند، اما این به این معنا نیست که هر کس بدون دارا بودن شرائط، موفق به فهم قرآن شود. ظرفیت ها در فهم قرآن متفاوت است. این تفاوت ظرفیت ها، هم در تفاوت سطح علمی افراد و هم تفاوت سطح روحی و معنوی آنان است. چرا که قرآن کریم یک کتاب ساده نیست که هر کسی چند بار آن را بخواند، ادعا کند تمام محتوایش را فهمیده است. بلکه کتابی عمیق است که هر کس بر حسب ظرفیت روحی و معنوی خود از آن بهره می گیرد. به این خاطر که فهم کامل و عمیق قرآن نیازمند مقدماتی است.

مخاطب قرآن، همه انسان ها در همه عصرها و قرن ها هستند و قرآن اختصاص به گروهی خاص ندارد. با وجود خطاب های "یا ایها الناس" (قرآن کریم ۵: ۱)، "یا عبادى" (قرآن کریم ۳۹: ۱۶)، "یا اهل الکتاب" (قرآن کریم ۳: ۷۱)، "یا بنی اسرائیل" (قرآن کریم ۲: ۴۰)، "یا ایها الذین آمنوا" (قرآن کریم ۴۹: ۱) بیان فوق به اثبات می رسد.

همچنین دعوت به تدبّر در آیات گوناگون از جمله "أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ" (قرآن کریم ۴۷: ۲۶) شاهد گویایی بر عمومی بودن فهم قرآن است. و نیز احادیثی که نشان از دعوت و توصیه انسان در حال و آینده به تعمق و تفکر در قرآن دارند نیز گویایی امکان فهم و تدبیر عمومی در قرآن است. از آن جمله امام سجاد (علیه السلام) در پاسخ پرسشی درباره توحید فرمودند "چون در آخرالزمان، انسان هایی متعمق و ژرفنگر خواهند آمد، خداوند سبحان سوره اخلاص و آیات آغازین سوره حدید را درباره توحید نازل کرد." (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ص ۹۱)

حاصل این که، از شواهد مذکور بر می آید که فهم قرآن در حدّ ظواهر الفاظ میسور انسانهاست و عموم مردم مخاطب آن هستند. اما باید توجه داشت عمومی بودن فهم قرآن و میسور بودن درک معارفش برای همگان، بدین معنا نیست که هر کس، گرچه با قواعد ادبیات عرب آشنا نباشد و گرچه از علوم پایه‌های دیگر که در فهم قرآن دخیل است، آگاه نباشد، حق تدبّر در مفاهیم قرآنی و استنباط از قرآن را دارد و سرانجام به نتیجه<sup>۴</sup> استنباط خویش می‌تواند استناد و احتجاج کند؛ بلکه بدین معناست که اگر کسی به قواعد ادبیات عرب و سایر علوم پایه<sup>۵</sup> مؤثر در فهم قرآن آگاه بود حق تدبّر در مفاهیم آن را دارد و می‌تواند به حاصل استنباط خود استناد و احتجاج کند.

### حفظ حدود قرآن (عمل کردن به قرآن)

بعد از حفظ الفاظ و فهم معانی قرآن مرتبه ای بالاتر وجود دارد و آن حفظ حدود مورد نظر قرآن و عمل به دستورات آن است. بدیهی است آن دو مرحله مقدمه ای برای این مرتبه از حفظ هستند. و در واقع تأثیر بیرونی و آشکار حفظ قرآن همین مرتبه است. و اگر کسی قرآن را بخواند تا حفظ شود و سپس بداند که چه گفته و از او چه خواسته ولی تصمیم به عمل نداشته باشد نه تنها به هدف اصلی دست نیافته بلکه بیش از دیگران که از محتوای قرآن بی‌خبرند مسئول است. انتظار گفته و ناگفته دیگران نیز از حافظ قرآن این است که بیش از دیگران به قرآن و دستوراتش وفادار باشد.

در آیات و روایات متعددی افرادی که به دانسته های خود عمل نمی‌کنند نکوهش شده‌اند. آنان که با وجود علم و آگاهی، از عمل به دانسته های خود سر باز زده‌اند. از جمله گروهی از اهل کتاب که کلام خدا را می‌شنوند و حق را می‌دانند ولی آن را نمی‌پذیرند و تحریف می‌کنند. (قرآن کریم ۲: ۷۵) و یا از اموال خود حقوق دیگران را نمی‌دهند و بهانه های واهی می‌آورند و به خدا دروغ نسبت می‌دهند. در حالی که حق را می‌دانند. (قرآن کریم ۳: ۷۵) همچنین کسانی که کتاب خدا را می‌خوانند و حتی دیگران را به آن امر می‌کنند ولی خود را فراموش کرده‌اند. یعنی خود به آنچه امر می‌کنند عامل نیستند. (قرآن کریم ۲: ۴۴)

البته اگر چه خطاب و اشاره آیات مذکور ظاهراً متوجه یهود است، اما با توجه به این که قرآن کتاب هدایت همه انسان‌هاست، شامل هر مسلمانی که به دانسته های خود عامل نیست نیز می‌شود. به‌ویژه با ملاحظه جمله "وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ" در آیه آخر که نشان می‌دهد معیار در این خطاب توییخی، تلاوت

کتاب الهی و آشنا بودن با وحی آسمانی بدون عمل به آن است که طبعاً شامل همه دین شناسان و عالمان بی عمل خواهد شد.

و اما در قرآن، ترکیب پرکاربرد "الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ" و شبیه به آن، که ایمان را با عمل صالح مفید دانسته نشان از اهمیت اجرا کردن دستورات دارد. همچنین پنجمین آیه سوره جمعه تأکید دارد حفظ و حمل تورات و البته دیگر کتب الهی بدون به عمل آوردن اوامر و ترک کردن نواهی آن فایده‌ای نخواهد داشت. "مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا" (قرآن کریم ۶۲: ۵)

در معنای تحمیل تورات به یهود و عدم حمل آن از سوی آنان، علامه طباطبایی معتقد است تحمیل تورات بر اهل کتاب در این آیه به معنای تعلیم بر آنان و عدم پذیرش حمل از سوی ایشان عمل نکردن به دانسته‌ها است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۹، ص ۴۴۸) طبرسی نیز تحمیل را معادل تکلیف و عدم حمل را عمل نکردن به آن می‌داند. این که آن را حفظ کردند و در دفاتر خود هم نوشتند و آن را تدوین کردند سپس به احکام آن عمل نکردند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲۵، ص ۱۲) طبری نیز همین را ذکر کرده است. (طبری، ۱۴۱۲، ۲۸، ص ۶۳)

از سوی دیگر خداوند، عمل نکردن به اوامر و توجه نکردن به نواهی را فراموشی نامیده و از آن به نسیان یاد کرده است. نسیان گاه به معنای غفلت و بی توجهی و گاه به معنای ترک و عدم انجام است. در آیه "كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى" (قرآن کریم ۲۰: ۱۲۶) نسیان آیات همان ترک آن یعنی عمل نکردن به آن و نسیان از سوی خدا نیز به معنای ترک گناهکاران و مجرمان در عذاب است.

طبری نسیان را معادل ترک و اعراض و عدم ایمان و عمل و نسیان متقابل خداوند را رها کردن او در آتش ذکر کرده است. (طبری، ۱۴۱۲، ۱۶، ص ۱۶۶) طبرسی نسیان را به همان معنای رایج فراموشی گرفته ولی از آنجا که فراموشی مستوجب عتاب و مجازات نیست آن را نتیجه مقدماتی از جمله اعراض از پیامبر ﷺ و قرآن می‌داند که به فراموشی منجر شده است. او همچنین فراموش شدن آنان در قیامت را کنایه از رها شدن در عذاب می‌داند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۶، ص ۱۸۶)

علامه طباطبایی نیز نافرمانی مجرمین یعنی اعراض کنندگان از ذکر خدا و تارکین هدایت او را نسیان و فراموشی آیات خوانده، و مجازات آنان یعنی کور کردن در قیامت را نیز فراموشی ایشان نامیده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۴، ص ۳۱۷)



در مورد حافظان قرآن نیز چنین است. امام محمد باقر علیه السلام در حدیثی قاریان و حافظان قرآن را به سه دسته تقسیم کرده اند که گروهی از آنان حافظان قرآنی هستند که الفاظ و حروف آن را حفظ کرده و حدود آن را رعایت نکرده اند. امام علیه السلام دعا کرده اند که تعداد این حافظان قرآن زیاد نشود. (کلینی، ۱۴۰۷، ۲، ص ۶۲۷)

امام صادق علیه السلام نیز در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حافظان قرآن را از دیگران به عمل به قرآن شایسته تر دانسته و مصادیقی از آن، از جمله خشوع و اقامه نماز و روزه در آشکار و نهان و تواضع را ذکر کرده اند. (کلینی، ۱۴۰۷، ۲، ص ۶۲۷) همچنین در دعایی که ایشان برای حفظ قرآن تعلیم کرده اند عمل کردن به دستورات قرآن از خدا درخواست شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۸۹، ص ۲۰۸)

امیرالمؤمنین علیه السلام در وصایای خود به مسلمانان، آنان را به عمل به قرآن توصیه کردند به گونه ای که حلال قرآن را حلال و حرام قرآن را حرام بدانند. (خطبه ۱۷۶) و در این خصوص پیشتاز باشند. (نامه ۴۷) ایشان همچنین برای حفظ قرآن در صورتی که همراه با رعایت حلال و حرام قرآن باشد ورود به بهشت و برخورداری از حق شفاعت دانسته اند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۸۹، ۱۹) چنان که امام صادق علیه السلام حافظان قرآنی که به آن عمل می کنند را هم مرتبه فرشتگان بزرگوار الهی دانسته اند. (کلینی، ۱۴۰۷، ۲، ص ۶۰۳)

#### حفظ قلبی قرآن (دریافت قلبی حقایق قرآن)

اما بالاترین مرتبه حفظ قرآن، "حفظ قلبی قرآن" است. مرتبه ای که به آن کمتر توجه شده و از آن کمتر سخن به میان می آید. در حالی که چون خوب دقت شود عمده آیات و روایات در خصوص حفظ قرآن و ثمرات و برکات آن معطوف به همین مرتبه است.

پس از توجه به الفاظ و معانی و اقدام و عمل یعنی حفظ الفاظ، معانی و حدود، حال نتیجه آن است که تأثیر این مراحل و مراتب در پی استمرار و مقاومت بر آنها در قلب و جان حافظ قرآن آشکار شود و این همان مرتبه نهایی است که در آیات متعدد قرآن نیز به آن اشاره شده است. قلبی که حافظ قرآن است، در این دنیا از سلامت کامل برخوردار است و در قیامت هم دچار عذاب نمی شود چنان که رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

أَقْرَأُوا الْقُرْآنَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَعْذِبُ قَلْبًا وَعَى الْقُرْآنَ، (نوری، ۱۳۲۰، ۴، ص ۲۴۵)

جوادی آملی معتقد است "اگر امام صادق علیه السلام می فرماید: «الْحَافِظُ لِلْقُرْآنِ الْعَامِلُ بِهِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ» مقصود از حفظ قرآن حفظ قلبی آن است که بدون شناخت صحیح و عمل درست بر

اساس آن به دست نمی آید. باید قرآن با دل و جان او عجین گردد و روح او ظرف محافظت قرآن شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۷)

برای فهم دقیق تر این عنوان ابتدا باید مفهوم قلب فهمیده شود. قلب در برخی آیات قرآن، در معنای روح و نفس انسان استعمال شده است. اما در آیات دیگری قلب به عنوان محل تعقل و تفکر و همچنین جایگاهی برای عواطف و احساسات انسانی نام برده شده است.

ریشه این لغت در اصل به معنی تغییر و تحول است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱، ص ۶۸۵) و از آنجا که فکر و عقل انسان دائماً در حال دگرگونی است به آن "قلب" گفته شده است. در کتب لغت نیز یکی از معانی قلب همان عقل گفته شده است. راغب، قلب را در آیه "إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلَّتْ السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ" (قرآن کریم ۵۰: ۳۷) به علم و فهم تفسیر کرده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۸۲) در حدیثی از امام موسی کاظم (علیه السلام) در تفسیر این آیه آمده است که منظور از قلب، عقل است. (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ص ۱۶)

علامه طباطبایی معتقد است قلب در این آیه به معنای نیرویی است که آدمی به وسیله آن تعقل می کند و حق را از باطل تمیز می دهد، و خیر را از شر جدا می کند و بین نافع و مضر فرق می گذارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۸، ص ۵۳۳)

در نهج البلاغه و در کلام امیر المؤمنین (علیه السلام) بارها درباره قلب انسان صحبت شده و خصوصیات و صفاتی به آن نسبت داده شده است. جمع بندی آن اشارات این است که منظور از قلب انسان همان لطیفه ربانی روحانی است که می تواند به اندازه ظرفیت خود و با کسب طهارت و پاکی از آلودگیها خداوند را به حقیقت ایمان ببیند و درک کند. (حکمت ۱۴۷) قلب انسان اقبال و ادبار می پذیرد. (حکمت ۱۹۳) و اگر متوجه دنیا گردد و دنیا در نظرش جلوه نماید آن گاه قلب تاثیر پذیرد و بنده دنیا شود. (خطبه ۱۰۹)

قلب محل تفکر و تعقل (قرآن کریم ۲۲: ۴۶) و ظرف پذیرش علم و حقایق است. (حکمت ۲۲۷) از سوی دیگر قلب نیز مانند بدن انسان گاه بی رمق و گاهی بیمار می شود. (حکمت ۳۸۸) که شفای آن در گرو تقوا (خطبه ۱۹۸) و جلای آن در گرو ذکر مدام است. (خطبه ۱۷۶)

بنا بر این در تعریف "حفظ قلبی قرآن" عناصری چون تعقل و تفقه، پذیرش و گرایش وجود دارد. و از آن جا که قلب، نفس و جان انسان است حفظ قلبی قرآن به معنای دریافت حقایق قرآن در جان و درک حقیقت قرآن است.

اعلی درجات این حفظ اختصاص به پیامبر اسلام ﷺ دارد که فهم و درک آن برای دیگران ممکن نیست. به عبارت دیگر در باره پیامبر ﷺ، حفظ قلبی همان وحی است که قرآن بر قلب ایشان نازل شد. و ایشان قرآن را با تمام وجود خود به تمامی دریافت و الفاظ و معانی و حقیقت آن را تلقی کردند. (قرآن کریم ۲۶: ۱۹۳ - ۱۹۴)

طبری معتقد است این آیات به معنای تلاوت قرآن بر پیامبر ﷺ و دریافت آن در ظرف قلب اوست. (طبری، ۱۴۱۲، ۱۹، ۶۸) علامه طباطبایی ضمیر در "نزل به" را راجع به قرآن و قرآن را کلامی ترکیب شده از الفاظی که دارای معانی حقه ای است می داند. و معتقد است همان طور که معانی از ناحیه خدا نازل شده، الفاظ هم از آن ناحیه نازل شده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۵، ص ۳۱۷)

در آیه "بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يُجِدُ بآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ" (قرآن کریم ۲۹: ۴۹) که تصریح دارد جایگاه آیات در سینه دانشمندان است، قطعاً مصداق اتم "الذین اوتوا العلم"، پیامبر اسلام ﷺ است چنان که این آیه در ادامه آیه "وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ يَمِينُكَ إِذْ أَلَّا تَرْتَابِ الْمُبْطُلُونَ" (قرآن کریم ۲۹: ۴۸) در باره ایشان است و پاسخ کسانی است که قرآن را رونویسی پیامبر ﷺ از متون دیگر و املاء شده بر او می دانستند. (قرآن کریم ۲۵: ۵۰)

امام باقر (علیه السلام) در تفسیر و تطبیق این آیه تصریح کرده اند که مقصود این آیه کلمات و نقوشی نیستند که روی اوراقی نوشته شده و در میان دو جلد قرار گرفته اند. بلکه مراد چیزی است که در سینه جا می گیرد. ابوبصیر پرسید که در سینه چه کسانی جا گرفته است؟ امام (علیه السلام) فرمود چه کسی جز ما می تواند باشد؟ (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ص ۲۱۴) بعضی از مفسران نیز به این تصریح کرده اند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۸، ص ۴۱۵)

طبرسی همچنین آن را به پیامبر ﷺ و مؤمنین تعبیر کرده است که قرآن را حفظ کرده و آن را در قلب خود پذیرفته و معنای آن در قلبهایشان رسوخ کرده است. قتاده نیز مراد را قرآن و حفظ آن در سینه های مؤمنین دانسته است زیرا معتقد است قبل از قرآن، کتابهای آسمانی خوانده می شد ولی در سینه ها حفظ نمی گردید و مگر اندکی را حفظ می نمودند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۸، ص ۴۱۵)

اما به قلب سپاری قرآن و به عبارت دیگر حفظ قلبی قرآن نیازمند طهارت باطن یا همان طهارت قلب است. (قرآن کریم ۵۶: ۷۷ - ۷۹) گرچه بعضی از مفسران از این آیه حرمت مس قرآن بدون وضو را استنباط و نفی را در سیاق نهی قلمداد کرده اند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۹، ص ۳۴۱) اما دیگر مفسران از جمله

علامه طباطبایی معتقدند "از آن جا که فرمود قرآن در کتابی مکنون و پوشیده است می توان فهمید که منظور از مس قرآن دست کشیدن به خطوط آن نیست، بلکه علم به معارف آن است، که جز پاکان خلق کسی به معارف آن عالم نمی‌شود." (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۹، ص ۱۳۶)

بنابراین منظور از "مطهرون" کسانی هستند که خدای تعالی دل‌هایشان را از هر رجس و پلیدی یعنی از رجس گناهان و پلیدی ذنوب پاک کرده، و یا از چیزی که از گناهان هم پلیدتر و عظیم‌تر و دقیق‌تر است، و آن عبارت از تعلق به غیر خدای تعالی است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۹، ص ۱۳۶)

بعضی از مفسران مطهرون را به فرشتگان تعبیر کرده‌اند. (آلوسی، ۱۴، ص ۱۵۳) و یا مصادیق اتم آنان را با توجه به آیه تطهیر، معصومین: ذکر کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۹، ص ۱۳۷) اما حقیقت آن است که هر کس به مقدار طهارت و پاکی نفس می‌تواند حقایق قرآن را دریافت نماید.

پیامبر اسلام ﷺ ختم کردن قرآن را به پیمودن درجات نبوت تعبیر کرده و پس از خطاب به حاملان قرآن و ذکر صفاتی که از ایشان انتظار می‌رود فرمودند "مَنْ خَمَّ الْقُرْآنَ فَكَأَنَّمَا أُدْرِجَتْ السُّبُوءُ بَيْنَ جَنْبَيْهِ وَ لَكِنَّهُ لَا يُوحَى إِلَيْهِ" (کلینی، ۱۴۰۷، ۲، ص ۶۲۷) ختم کتاب را بعضی از لغویین به معنای حفظ آن دانسته‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۲، ص ۱۶۳) فیومی نیز ختم قرآن را به معنای حفظ تمام آن گفته است. (فیومی، ۱۴۱۴، ۲، ص ۱۶۳)

در روایات متعددی رابطه بین قرآن و قلب انسان مطرح است. از جمله در روایتی از امام علی (علیه السلام) گروهی از قاریان و حافظان قرآن چنین توصیف شده‌اند که با دواى قرآن دردها و بیماری قلبشان را التیام می‌بخشند. (کلینی، ۱۴۰۷، ۲، ص ۶۲۷) یعنی این گروه قرآن را برای شفای جان‌شان می‌خوانند و حفظ می‌کنند.

بنابراین پس از مرتبه حفظ الفاظ و فهم معانی و تفسیر و تأویل حال نوبت قلب است که از قرآن بهره‌مند شود و آن همان علم و فهم و حکمت و نوری است که در مرتبه بالاتری قرار دارد و آن همان نوری است که خداوند به هر کس که بخواهد عطا می‌کند. قلبی که ظرف قرآن شد و آن را "وعی" کرد عذاب نمی‌شود. (نوری، ۱۳۲۰، ۴، ۲۴۵) ابن منظور به دایره معنایی این لغت اشاره و حفظ، فهم و پذیرش را در معنای آن ذکر کرده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۵، ص ۳۹۶)

فراهیدی آن را در اصل حفظ حدیث می‌داند. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۲، ص ۲۷۲). ابن درید بر خلاف فراهیدی که اصل وعی را حفظ حدیث برشمرده است، مطلق وعی را حفظ حدیث نمی‌داند. (ابن درید، ۱۳۸۶، ۲، ۲۵۷)

ازهری علاوه بر آنچه ابن درید آورده به نقل از ابن الاعرابی در معنای وعی، حفظ، کیاست و فقاہت را شرط می‌داند. (ازهری، ۱۴۲۱، ۳، ص ۱۶۷) وی در معنای وعی به نقل از لیث آورده "والوَعْيُ حِفْظُ الْقَلْبِ لِلشَّيْءِ" (ازهری، ۱۴۲۱، ۳، ص ۱۶۷) ابن اثیر تعقل، ایمان و عمل را هم در معنای آن ذکر کرده است. (طریحی، ۱۳۷۵، ۱، ص ۴۴۴)

### نتیجه

۱. بررسی لغوی و محتوایی روایاتی متعددی که در آنها به حفظ قرآن تصریح شده است نشان از آن دارد که قرآن و حفظ آن دارای مراتبی است.
۲. حفظ الفاظ قرآن یا از بُرکردن آن، درک مفاهیم و یا فهم قرآن، حفظ حدود قرآن و یا عمل به آن، و حفظ قلبی و یا دریافت قرآن در قلب و نگهداری آن در جان مراتب حفظ قرآن هستند.
۳. هر یک از مراتب مذکور فی نفسه دارای ارزش و اهمیت است. اما از آنجا که مقدمه ای برای مرتبه بالاتر محسوب می‌شود ارزشی دیگر می‌یابد.
۴. در اعلی مراتب حفظ قرآن پیامبر اسلام ﷺ و امیرمؤمنان و اهل بیت علیهم السلام: قرار دارند و دیگران می‌توانند به قدر طهارت نفس از آن بهره داشته باشند.

منابع  
القرآن الکریم  
نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، *من لا یحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. ابن حنبل، احمد بن محمد، ۱۴۱۶ق، *المسند*. بیروت: موسسه الرساله.
۳. ابن درید، محمد بن حسن، ۱۹۸۷م، *جمهره اللغه*، بیروت: دارالعلم للملایین.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت: دار الفکر.
۵. ازهری، ابو منصور، ۱۴۲۱ق، *تهذیب اللغه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، ۱۳۷۴ش، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: بنیاد بعثت.
۷. جوادی آملی، عبد الله، ۱۳۸۸ش، *تسنیم*، قم: اسراء.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم: موسسه آل البيت (علیهم السلام).
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *بیروت*: دار القلم.
۱۰. زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون اقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت: دار الکتب العربی.
۱۱. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۹۰ش، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، طهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۳. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفه.
۱۴. طریحی، فخر الدین بن محمد، ۱۳۷۵ش، *مجمع البحرین*، طهران: مکتبه مرتضوی.
۱۵. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، قم: دارالهجره.
۱۷. فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، قم: دارالهجره.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.